

ذکر قوانین آزادی «انگلش»

که متضمن فراغ روحانی، و مشتمل بر حکمت‌های معنوی است. جماعت «انگلش» را بی‌وقوع تقصیری، از غضب

حکام و اکابر خود، خوف [آبرو یا مال] نیست، چه جای جان؛ و حکام را برایشان هیچ‌گونه دسترسی نه؛ و اشراف، برخلاف هند، در کوچه‌ها هر وقت سیرتوانند کرد، و به‌دکانها رفته به تحقیق نرخ اشیا و خرید آن توانند پرداخت؛ و کتاب یا چیزی [سبک] که در «رومال» گنجد برداشته به‌خانه توانند آورد، و به‌خانه زنان او باش رفته شب توانند خوابید؛ و دست زن یا یار خود گرفته هم‌بانی کنان به‌سیر باغ توانند رفت؛ و معایب سلاطین و وزرا به‌زبان و تصویر و کتاب، علی‌رؤوس‌الاشهاد، بیان توانند نمود. من که در تمام عمر به‌کوچه مشی نکرده بودم، و به‌دکانی نرفته بودم، تا به‌خانه زنان چه رسد، از یافتن این آزادی آنقدر سبک‌دوش شدم که گویا هزاران من بار از دوش من برداشتند؛ و مقید بودم، اکنون رهایی یافتم. و ایضاً هر کاری که موجب اضرار کسی یا شکستن قانونی نشود، مبادرت بر آن توانند کرد، نه اینکه هر کس هر کار که خواسته باشد تواند کرد.

ذکر شدت «انگلش» در برپا داشتن احکام شرعی و عرفی

زیرا که اتفاق طبایع بر برپاداشتن قوانین شرعی و عرفی، و غیرت ناموس بزرگی، به‌درجه‌ای است که اگر داند شخصی به‌عیب جزوی، مثل خوردن طعام در آشخانه ادانی^۲، به آنها

اقدام نموده، دیگر باره با او نشینند، تا به‌عیوب کلی چه رسد. و مضران خلق و شکنندگان قوانین را خود بعد وقوع تقصیر، لحظه و لمحهای نجات نیست. و اگر قضاوت دوسه‌روز به‌جهت غور در قضیه، دیری در حکم نمایند، خلق زبان طعن و لعن برایشان می‌گشایند؛ زیرا که از سه‌جهت عداوت او در دل مردم پیدا می‌شود: یکی از جهت وقوع تقصیر او، دوم از جهت عار هم‌قومی او، سیوم به سبب رهنمایی او سادگان و غافلان را بر شکستن قانون که مظنون مذلت کل است فی‌الواقع.

مولوی:

هر که گستاخی کند در راه دوست رهزن مردان شود نامرد اوست

زیرا که عموم «انگلش»، خصوص اکابر ایشان، رونق کار خود را که در این زمان به‌غایت

(۱) علی‌رؤوس‌الاشهاد، بر سر جمع، در ملاء عام. (۲) رستورانهای طبقات پایین.

است، نتیجه قوانین مرعیه خود می‌دانند، و در تجاوز از آن، اگر چه در امور جزوی ازا جزا بلکه میرهن بر بهتری آن جزو از سابق بوده باشد، چون بید لرزان و چنان هراسانند که کسی بر زوال سلطنت و ملت نبوده باشد. بنا بر این وزرا در اجرای احکام تبدیلیها، با آنکه برهان خوبی آن در «پرلمنت» به تقریر عقلا ثابت شده است، به یکبارگی و بی محایا پیش نروند، بلکه به تدریج بعد ملاحظه اطراف و جوانب، اندک اندک قدم در آن گذارند. چه می‌ترسند که در آغاز، فعل ثانی از اول بهتر نماید، و در آخر نه، یا آنکه اگر برای یک جزو بهتر از اول بوده باشد، اما چون سلسله عالم کون و فساد به یکدیگر پیوسته است، برای امر کلی دیگر اثر بدبخشد.

اما رسم سویت کوچک با بزرگ، در چند محل^۲ و به حسب ذکر سویت^۱ «انگلش» در اعالی و ادانی

نیست، بلکه بسیار نازلتر از نسبتی است که میانه آن دو طایفه در هند است؛ و رعایت ادب ظاهری بر ذمه چاکران، و عدم اختیار ایشان در گذاشتن چاکری تا وقت معین، آنقدر است که غلامان هند را به مقابله آن سلاطین توان شمرد. محل نخستین در پوشاک و وضع و قطع آن، زیرا که عظمای «انگلش»، اگر چه لباس بسیار قیمتی می‌پوشند، اما همه ساده، و از دور مساوی با عوام است. دوم در کوچ و راهها که عوام بی ملاحظه پس و پیش از بزرگان راه روند، بلکه دانسته تنه به بزرگان زنند، بزرگ را مجال عتاب با او نیست.

حکایت

شنیدم که شاهزاده ولیعهد از بی ادبی، در انشای مشی تنه خورده به ضرب چوبدستی که داشت، او را تأدیب فرمود. آن شخص به محکمه رفته، وکیل شاهزاده را چند هزار روپیه جرمانه، و هم چیزی به خصم دادن افتاد.

بنا بر این عوام در این موضع بر شرفا غلبه نمایند، و آن را انتقام قدرت و مزیت، که شرفا را برایشان است، دانند. از این مردم اکثر من هم آزار یافتم، با آنکه حقیقت این زیادتی بر همه کس ظاهر است، چاره آن هیچ متصور نیست، زیرا که عقلای «انگلش» این معنی را موجب تولید شجاعت در نفس عوام، که اجزای قوت کل اند، می‌دانند، و بزرگان خدمتگزار و چو بدار [همراه]

(۱) یعنی برای، مساوات. (۲) یعنی در چند مورد.

نگرفته چون غربا شامل جمع راه روند.

سیوم در مکالمات و مکاتبات، که خطاب خادمان و طریق نام گرفتن ایشان صاحبان را همان است که صاحبان را با ایشان.

حکایت

روزی «مسترهشتین»، به دیدن من تشریف آورد. از اتفاقات صاحبخانه من همان دم، در خانه را باروغن سیاه رنگ کرده، رشته ای باریک بر حلقه در بسته بود، و خود [او] هم هنوز بیرون در جمع کردن اسباب رنگ بود. «مسترهشتین» از آن امر غافل مانده، به طور معروف حلقه برد زده، و تمام دست و دستانه^۱ قیمتی خود سیاه کرده، بنا بر این او را مخاطب ساخته، به اعتراض گفت که «چرا از تازگی رنگ مرا خبر نکردی؟» او هم به درشتی تمام جواب داد: «تو چرا وجه بستن این رشته به خاطر نیاوردی؟» «مسترهشتین» از راه انصاف خندان شده پیش من آمد، و ماجرا را بیان نمود.

چهارم در سواری، که احدی با سوار یا «کوچ»، پیاده راه نرود، بلکه عقب «کوچ» نشیند، یا سواراسب شده عقب صاحب آید.

پنجم در رختخواب، زیرا که رختخواب بزرگان اگر چه نفیس است، اما بر زمین خوابیدن خادمان معمول نیست.

ششم در محکمه عدالت، اگر بزرگ وکیل نداشته باشد؛ و در «پلی هوس» ها و سایر تماشاخانه ها.

هفتم در تنبیه به ضرب، زیرا که هیچ صاحبی خادم خود را، هر چند بزرگ تقصیر کرده باشد، نمی تواند زد، مگر به حاکم رجوع نماید.

این رسم متضمن حفظ آبرو و کشیدن انتقام از ظالم و رفع غبار دلی است. اعزه به شمشیر و «پستول»، در حضور شهود و عدول، و عدم دغا و حیل؛ و ادانی به مشت و قبضه جنگند،

شرط است که به کشتی و گریبانگیری نرسد. و این عمل چون شمشیر بازی یکنک هند، مشتمل بر علم و حکمت، به منزله سپر است برای حفظ اضرار؛ و در عوام خود آنقدر عموم دارد که کمتر

(۱) دستاره (= دستواره، دستبانه)، دستکش.

Handwritten notes in Persian script, including the word 'انگلش' (Anghlish) and other illegible characters.

Handwritten word 'harmony' in English.